

Tracing the Origins of the Connections between Shiism and Persian Poetry in Fourth-Sixth Century AH

Sajjad Vaezi Monfared¹, Abdolvahed Bameri²

(Received on: 2023-09-16; Accepted on: 2024-01-21)

Abstract

In examining the religious circumstances of fourth to sixth-century Iran, the era of the Samanid and the Buyid dynasties at the beginning of the fourth century can be seen as an age of intellectual freedom in Iran (characterized by a tolerance and nurturing of various religious practices). However, as time passed and the Ghaznavid and Seljuk Turks gained power, Shia poets were marginalized and humiliated. In this study, we encounter notable figures in the history of literature who were ardent supporters of the Ahl al-Bayt and the earliest and greatest defenders of Shiite beliefs. Despite the fact that, due to their loyalty to the love of 'Alī (Haydar), their status remained unknown and overlooked during their lifetimes, they still carry the honor of seeking refuge in the unwavering faith of Aḥmad (the Prophet), and they are considered among the most prominent literary figures of this land. This article explores the connections between Shia Islam and Persian literature, identifying key Shia perspectives in the poetry of the fourth to sixth centuries AH. The Shiite leanings of several notable poets (Rūdakī, Kisā'ī, Nāṣir Khusraw, Firdawsī, Khāqānī, and Anwarī) are also examined. The presence of renowned Persian poets, such as Rūdakī, Kisā'ī, Firdawsī, Nāṣir Khusraw, and others—who, both in technical and artistic terms, were pioneers and forerunners of Persian poetry and staunch supporters of the Ahl al-Bayt—demonstrates the spiritual victory of Shia Islam in those difficult times. Even under harsh persecution of Shia Muslims, these poets boldly and fearlessly expressed their affection for the Prophet's Household, thereby revealing a chapter of spiritual triumph of Shiite beliefs in those years.

Keywords: Shiism, Persian literature, Imami Shia, Persian poetry in the fourth century AH, Persian poetry in the fifth century AH, Persian poetry in the sixth century AH.

1. Assistant professor, School of Humanities, Damghan University, Damghan, Iran (corresponding author).

Email: sajjadvaezi114@du.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

Email: bameri.1399@staff.usb.ac.ir

پیشینه‌شناسی پیوندهای تشیع و شعر پارسی در سده چهارم تا ششم

سجاد واعظی منفرد^۱، عبدالواحد بامری^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۱]

چکیده

در بررسی اوضاع مذهبی سده چهارم تا ششم ایران، روزگار شهریاران خاندان سامان و دودمان بویه در آغاز سده چهارم، عصر آزادی اندیشه‌ها در ایران (با ویژگی بی‌آزاری و نوازش آیین‌ها) است؛ اما با گذشت روزها و قدرت گرفتن ترکان غزنوی و سلجوقی، سخن‌سرایان شیعی گوشه‌گزین و خوار شدند. در بررسی این سه سده به نام‌های پرارزشی در تاریخ ادبیات برمی‌خوریم که دوستداران آل زهرا و نخستین و بزرگ‌ترین پاس‌دارنده باورهای تشیع بوده‌اند و با آنکه در درازنای زندگانی به تاوان مهر حیدر، جای و جاه‌شان ناشناخته و نادیده ماند، سرافرازی پناهندگی به ریسمان استوار احمدی را در کارنامه مینوی خویش دارند و از نامورترین چهره‌های ادبی این سرزمین به شمار می‌روند. در این نوشتار همراه با بررسی پیوستگی‌های تشیع و ادب فارسی و بازشناسی نمایندگان شایان نگرش تشیع در شعر فارسی این سه سده، گرایش‌های شیعیانه چندسراینده بانام و نشان‌گذار (رودکی، کسائی، ناصر خسرو، فردوسی، خاقانی و انوری) بررسی می‌شود.

بودن شماری از چامه‌گویان نامور ایران همچون رودکی، کسائی، فردوسی، ناصر خسرو و... که از دید فنی و هنری پیشوا و پیش‌نشین سرودگویان زبان و ادب پارسی و از یاوران اهل بیت پاک و دوستدار اهل عبا بوده‌اند و در زمانه سختگیری بر شیعیان، بادلیری و بی‌باکی کم‌مانند مهربانی خود را به آل یاسین آشکار کرده‌اند، پرده‌ای از پیروزی معنوی مذهب تشیع را در آن روزگاران نمایان می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تشیع، ادب پارسی، شیعه امامیه، شعر فارسی در قرن چهارم، شعر فارسی در قرن پنجم، شعر فارسی در قرن ششم

۱. استادیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران (نویسنده مسئول) sajadvaezi114@du.ac.ir

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران bameri.1399@staff.usb.ac.ir

دیباچه و بیان مسئله

مذهب شیعه که بر اساس دوست داشتن (تولای) امیرالمؤمنین علی (ع) است، در نزد شیعه امامیه (خاصه)، اعتقاد به عصمت علی (ع) و ائمه پس از وی، و وجود نص بر پی در پی بودن (توالی و ترتب) آنها بود و اثنی عشریه در مسئله خلافت، مذهب برخی از بزرگان صحابه و دوستان اهل بیت را پیش گرفتند که با رویکرد به «یوم غدیر»، تلاش اهل حل و عقد را در «یوم سقیفه» باطل و روی گردانی از نص قول رسول تلقی کردند. بین فرقه‌های تشیع، اگرچه قول زیدیه مبنی بر جواز امامت مفضول با وجود افضل است؛ شیعه امامیه، امامت امام علی (ع) و جانشینی پیوسته وی بعد از رسول خدا (ص) را مبتنی بر تعیین و نص می‌شمردند (ر.ک به: زرین کوب، ۱۳۸۱ ه.ش، ج ۲، ص ۱۴۹ - ۱۵۱).

سرزمین ایران به ویژه خراسان از همان آغاز پذیرای شاخه‌های شمارمند شیعه همچون زیدیه، اسماعیلیه و اثنی عشریه بود و در بررسی آثار بازمانده از دواوین چامه‌سرایان پیشرو خراسانی، یادکرد امامان معصوم (س) و نشان‌پذیری از مذهب تشیع را می‌نگریم؛ به ویژه گرایش شیعه امامیه که میانه‌ترین و ماندگارترین گرایش شیعی در ایران زمین است. با نگرستن سرچشمه‌های تاریخی درمی‌یابیم تشیع در سده چهارم تا ششم با فرازونشیب‌های فراوانی روبرو شد و پس از یک دوره آسودگی در زمان فرمانروایان سامانی و فرزندان بویه، با سختگیری ترکان غزنوی به شیعه که پس از آن در زمان سلاجقه نیز بیش و کم ماندگاری داشت، روزگار سخت تشیع آغاز شد. این روزگاران که از سده پنجم تا ششم پیایی رو به دشواری فزاینده برای شیعیان می‌رفت، چه تأثیری بر شاعران شیعه یا متشیع گذاشت؟ و ایشان تا چه اندازه در نگهداشت پیوست آموزه‌های تشیع با شعر فارسی کامیاب بودند؟ بررسی تاریخی این زمینه، با سرزدن پی در پی به دواوین شاعران شناخته شده شیعه یا منتسب به شیعه و دسته‌بندی و بازشناسی شاعران شیعی این سه سده، خواست این پژوهش است که به گونه واکاوانه و سنجشی پیشکش می‌شود.

تشیع ایران و سخن‌سرایان شیعی در سده چهارم تا ششم: بررسی عام (فراگیر)

سده چهارم و نیمه نخستین سده پنجم، عصر طلایی تمدن اسلامی ایران و پیدایش دانایان و سرایندگان بزرگ بوده است (نک به: صفا، ۱۳۷۱ هـ.ش، ج ۱، ص ۱۹۹ - ۲۰۰). در آغاز سده سوم آهسته‌آهسته مذهب تشیع بین دیالمه رواج پیدا کرد. گروهی از علوی‌های ری به گرگان، طبرستان و گیلان رفتند و طبرستان و گیلان یکی از پایگاه‌های شیعه شد و روی کارآمدن آل بویه شیعی مذهب سبب شد سوگداری امام حسین (ع) در ایران روایی یابد (نک به: زرین‌کوب، ۱۳۸۶ هـ.ش، ص ۲۴۱ - ۲۴۳). دیالمه آل بویه که شیعه مذهب و بیشترین آنان مذهب شیعه امامی داشته‌اند، آسان‌گیر و دوستدار آبادانی و شهرسازی بودند (نک به: زرین‌کوب، ۱۳۸۱ هـ.ش، ج ۲، ص ۴۷۸ - ۴۸۱). یک خیزش مردمی نیز در سیستان از سوی یعقوب پسر لیث رهبری شد که شورش طبقات پایین با گرایش‌های شیعی بود و از برخی داستان‌ها، دل‌بستگی او به تشیع استوار می‌شود (نک به: زرین‌کوب، ۱۳۸۶ هـ.ش، ص ۲۳۶ - ۲۳۷).

اما سامانیان ریشه و تبار ایرانی داشتند و در پادشاهی ایشان بیننده آزادی دینی هستیم. در آن روزها ایران زیر فرمان فرمانفرمایان پشتیبان تشیع همچون آل بویه یا پادشاهان بی‌آزار به شیعه همچون آل سامان قرار داشت. اما از سده پنجم، کم‌کم شاهان و بزرگان - بیشتر بنا بر دید سیاسی و پیشینه خشن نژادی و نه ریشه دینی - به سختگیری دست یازیدند. با دستیابی سلطان محمود بر خراسان و عراق و سپس چیرگی سلاجقه بر ایران، شیعه دچار ستیز سخت آنها گردید و برتری فرماندهان و سرداران ایرانی نژاد - که باور دیگران را پاس می‌داشتند و با پیروان ادیان و مذاهب ناهمسان باور، دشمنی نمی‌ورزیدند - به پایان می‌رسد. محمود غزنوی نخستین کسی است که آغاز به آزار امامان معتزلی، فلاسفه، رافضیان، قمرطیان و باطنیان کرد و در دوره سلاجقه به‌ویژه زمان وزارت نظام‌الملک

توسی ناسازگاری با شیعه و باطنیان که خلیفه بغداد را سزوار نمی‌دانستند، به اوج خود می‌رسد (نک به: صفا، ۱۳۷۱ ه. ش، ج ۱، ص ۲۱۸ و ۲۳۴ - ۲۳۵ و ۲۴۴ - ۲۴۵؛ صبا، ۱۳۷۸ ه. ش، ج ۲، ص ۱۳۶ - ۱۵۷). نامیدن شیعیان به نام‌های گوناگون مانند رافضی، ترابی، مفوضه، حلولی، حشوی و قطعی، با هدف سبک داشت و بی‌ارج کردن ایشان (نک به: قزوینی رازی، ۱۳۳۱ ه. ش، ص ۵۸۳) سبب گردید که بیشتر شاعران شیعی گمنام و خوار زندگی کنند.^۱

با بیرون راندن نظام‌الملک از میدان سیاست در پایان‌های زمان ملک‌شاه، سیاست ضد شیعی رو به ناپدید شدن نهاد و آرام‌آرام شیعیان در دستگاه‌های ترکان راه یافتند. نفوذ رجال شیعه در دستگاه‌های خلافت و دستگاه‌های دولتی سلاجقه و کارایی و روایی در دستگاه خوارزمشاهیان، آنان را از کناره‌جویی بیرون آورد و آتشی که سال‌ها در زیر خاکستر آماده فروزش بود، بر اثر رنج‌های شیعه سده ششم به دستاوردهای نیکو انجامید. سرانجام در زمان خوارزمشاهان، اندیشه واگذار کردن خلافت از آل عباس به آل علی و کشاکش سخت میان پادشاهان ایران و خلفای بغداد آغاز می‌شود (نک به: صفا، ۱۳۷۸ ه. ش، ج ۲، ۱۸۱ و ۱۸۶ - ۱۹۲ و ج ۲، ص ۱۳۹).

یک دلیل کامروایی شیعه امامیه در این سه سده برخلاف اسماعیلیه، درگرفتن روش میانه‌روی از سوی دانشوران شیعی بود. این نکته گفتنی است که در عصر غزنویان، سادات یا علویان از نواخت برخوردار بودند و با آنکه محمود به قرمطیان (اسماعیلیه = باطنیه) نگرشی تنفرآمیز داشت و از بهر عباسیان قرمطی می‌جست و می‌کشت، با شیعیان دوازده امامی با نرمی و بردباری رفتار می‌شد (ر.ک به: فروزانی، ۱۳۹۵ ه. ش، ص ۴۰۴ - ۴۰۶). شیعیان دوازده امامی در زمان غزنویان و سلجوقیان با درپیش گرفتن میانه‌روی و دوری از کارزارهای مسلحانه، بر گردآوری و پدیدآوری کتاب‌هایی در باب اندیشه‌های

امامیه پافشردند. پایگاه‌های شیعه در ایران عصر سلجوقی از رونق و شکوفایی برخوردار بود و حاکمان سلجوقی نیز با آنان راه آشتی و سازگاری در پیش گرفتند. پس از نظام‌الملک که کتاب سیاست‌نامه او سرشار از فسانه‌ها و دیدگاه‌های ضدشیعی است، کارایی شیعه افزایش یافت (نک به: فروزانی، ۱۳۹۴ هـ.ش، ص ۳۹۲ - ۳۹۳).

شیخ شیعه‌شناس، قاضی نورالله شوشتری مجلس دوازدهم کتاب مجالس المؤمنین را به ذکر شعرای عجم ویژه کرده و از شاعران سده چهارم تا ششم، نام فردوسی طوسی، اسدی طوسی، ابوزید عضایری، بندار رازی، ابوالمفاخر رازی، امیر قوامی رازی، خاقانی و انوری را در شمار چامه‌سرایان شیعه آورده است (نک به: شوشتری، ۱۳۵۴ هـ.ش، ج ۲، ص ۵۸۴ - ۶۲۶). همچنین قزوینی رازی در کتاب بنام النقص از برخی شاعران شاعی همچون فخر جاجرمی، فردوسی طوسی، کسائی و سنائی نام می‌برد (نک به: قزوینی رازی، ۱۳۳۱ هـ.ش، ص ۲۵۲). بندار رازی مورد تشویق و حمایت مجدالدوله ابوطالب رستم از امرای آل بویه ری و همچنین صاحب اسماعیل بن عباد بوده است (نک به: براون، ۱۳۵۸ هـ.ش، ص ۲۶۷). بلمعالی رازی از شاعران آوازه‌مند عهد سلجوقیان، مذهب تشیع داشت و در چکامه‌ای با آغاز «خروش من همه از چیست از نعیق غراب»، علی (ع) و آل او را می‌ستاید و راه رسیدن به مصطفی را پیروی از مرتضی دانسته است (نک به: صفا، ۱۳۷۸ هـ.ش، ج ۲، ص ۶۰۰ - ۶۰۱). غضایری رازی از شاعران بزرگ عراق و از مداحان امرای آخر دیلمی در ری و ستایشگر محمود غزنوی بود که مذهب تشیع داشت (نک: صبا، ۱۳۷۱ هـ.ش، ج ۱، ص ۵۷۰ - ۵۷۱). همچنین در آثار قوامی رازی از شاعران نامبردار قرن ششم،^۲ اشعار بسیاری در ستایش خاندان رسالت و مرثیت آنان دیده می‌شود (نک به: صبا، ۱۳۷۸ هـ.ش، ج ۲، ص ۶۹۷). سید حسن غزنوی (اشرف) از فصحای بزرگ قرن ششم^۳ (نک به: صبا، ۱۳۷۸ هـ.ش، ج ۲، ص ۵۸۶) نیز به نسبت خود با آل مصطفی و آل زهرا افتخار می‌کند.^۴

با آنکه در اصفهان آن زمان دو مذهب حنفی و شافعی رواج داشت و استاد جمال الدین سرآمد قصیده‌سرایان ایران در سده ششم گویا حنفی بود؛ اما دل یازنده تشیع بود و در چند جا به آفرین اهل بیت مصطفوی و رثای واقعه کربلا پرداخته است (نک به: جمال الدین اصفهانی، ۱۳۶۲ ه.ش، مقدمه مصحح و ص ۲۹۴).

سرانجام باید از باباطاهر عریان همدانی یاد کرد که با استناد به برخی دوبیتی‌ها و کلمات قصار، او را عارفی شیعی و دوازده امامی دانسته‌اند (نک به: مقصود، ۱۳۵۴ ه.ش، ص ۶۰-۶۱).

بررسی پاره‌نگر (مطالعه موردی)

۱. رودکی

خراسان مهد و گاه‌واره زبان و ادبیات فارسی در دوره اسلامی و مراد از زبان دری یا پارسی دری، زبان مردم خراسان و سرزمین‌های فرارودین (ماوراءالنهر) است (نک به: صفا، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۶۳). رودکی شاعر استاد آغاز قرن چهارم، نخستین شاعر سترگ زبان فارسی و پدر شعر فارسی به شمار می‌رود که در تاریخ ادبیات از او با نشان «استاد شاعران و مقدم شعرای عجم» (صفا، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۱، ص ۳۷۱) یاد می‌شود. با آنکه از سروده‌های پرشمار این چامه‌سرای پیشگام خراسانی تنها اندکی به یادگار مانده است، گویا کشش و پیوستگی رودکی به مذهب شیعه^۵ و شاید اسماعیلیان بی‌چند و چون است. از گواهی‌های تاریخی دانسته می‌شود نصر بن احمد واسطه عقد آل سامان^۶ و گروهی از درباریان او از جمله رودکی در شمار هواداران فاطمیین درآمد بودند و شعر معروفی بلخی درباره او معروف است (نک به: صفا، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۱، ص ۲۴۵-۳۷۷). ادوارد براون گزارش نظام‌الملک در سیاست‌نامه درباره گرایش‌های اسماعیلی نصر بن احمد سامانی، ستوده^۷ (ممدوح) رودکی را بر این معنا سازگار می‌کند (ر.ک به: براون، ۲۵۳۶ م، ج ۱، ص ۶۶۵).

عوفی در لباب الالباب این بیت را از معروفی بلخی آورده است:

از رودکی شنیدم سلطان شاعران کاندز جهان به کس مگرو جز به فاطمی

(عوفی، ۱۳۶۱ ه.ش، ص ۴۹۳).

از این عبارت که به رودکی نسبت داده شده، تمایل رودکی به اسماعیلیان برداشت می شود. از سوی دیگر ناصر خسرو نیز در دیوان دو مرتبه از رودکی یاد می کند و اشعار او را می ستاید که این ستایش می تواند با روایت فاطمی گرایی رودکی پیوسته باشد (نک به: ریاحی، ۱۳۶۷ ه.ش، ص ۵۶). سرانجام با استناد به برخی اشعار برجای مانده از رودکی و رسوخ مذهب اسماعیلی در دربار نصر بن احمد که اسماعیلیان، وی و بسیاری از درباریان را به طریقه خود جلب کرده بودند و سرانجام منجر به برکناری او و کشتار بسیاری از اسماعیلیان و فاطمیان در دربار او شد و پایان و فرجام تلخ زندگی رودکی که گمان می رود وی را نیز در آن فتنه کشته یا تبعید کرده اند، برداشت می شود که رودکی باورمند به یکی از طرق امامیه و شاید اسماعیلی بوده باشد (نک به: نفیسی، ۱۳۳۶ ه.ش، ص ۳۹۳ - ۴۰۴). آنچه از خوانش اسناد برجای مانده به دست می آید، رودکی در پایانه های زندگانی خویش دچار تلخ کامی و رنج های ناگواری مانند رانده شدن از دربار و کور کردن او و شاید کشتن او و برگردان پیکرش به زادگاهش شد و گمان می رود مهرورزی به خاندان پیامبر و تمایلات شیعیانه وی، سبب دگرگون شدن روزگار او بوده است.

۲. کسایی مروزی

کسایی مروزی سخن پرداز بزرگ از یادرفته ای است که بر اساس بررسی های پژوهندگان و روشن داشت چکامه های او شیعه دوازده امامی بوده و به خاندان علی (ع) باوری استوار و پایدار

داشته است (نک به: صفا، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۱، ص ۴۴۳؛ درخشان، ۱۳۶۴ ه.ش، ص ۱۹-۲۲ و ۴۴). در چرایی نام هنری (تخلص) او یک گفته این است که به شوند (سبب) پیشه او یا گذشتگان‌ش بدین نام خوانده شده است (نک به: صفا، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۱، ص ۴۴۱)؛ اما این برنامه را با پیوستگی او به تشیع و حدیث کساء نیز در پیوند دانسته‌اند (نک: درخشان، ۱۳۶۴ ه.ش، ص ۴). عوفی در لباب الالباب آورده است: «الحکیم کسائی مروزی: اکثر اشعار او در زهد و وعظ است و در مناقب اهل بیت نبوت» (عوفی، ۱۳۶۱ ه.ش، ص ۵۲۰). مؤلف کتاب النقص نیز که دیوان کسایی را دیده است، دیوان او را همه ذکر مناقب و مدایح پیغمبر اکرم و آل طاهرین او توصیف می‌کند: «در کسائی خود خلاقی نیست که همه دیوان او مدایح و مناقب حضرت مصطفی (ص) و آل اوست علیه و علیهم السلام» (قزوینی رازی، ۱۳۳۱ ه.ش، ص ۲۵۲).^۷

اگرچه امروز جز اندکی از سروده‌های او در دست نیست، ابیات کسائی در مدحت حضرت محمد و خاندان رسالت آن چنان روشن و روراست و نمونه شور و شیفته‌گی یک گرویده به خاندان پاکی و پاکیزگی است که سخن از «تولای علی (ع): برترین آفریدگان خدا پس از پیامبر اکرم» به میان می‌آورد و از همین بیت‌های برجای مانده و بازگوشده از او بوی خوش ایمان به مشام جان رهشناسان می‌رسد؛ از جمله آنکه دین هدی را به دایره‌ای مانند می‌کند که پیغمبر مرکز آن و حیدر خط پرگار است:

این دین هدی را بمثل دایره‌ای دان	پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار
علم همه عالم به علی داد پیمبر	چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار

شاهد دیگر، شعر مسمط (چندپاره) کسایی است که گویی کهن ترین سوگ نامه کربلاست:

باد صبا درآمد فردوس گشت صحرا آراست بوستان را نیسان به فرش دیبا

(ریاحی، ۱۳۶۷ هـ.ش، ص ۶۹ - ۷۶).

تقریرات و بیانات شیعیانه کسایی در فضل امیرالمؤمنین علی (ع) که بر نام (لقب) «امیرالمؤمنین: پیشوا و سرور مؤمنان نزد اهل تشیع به تنهایی ویژه حضرت علی است» و او را پس از پیمبر فاضل تر امت می خواند و آیت «قربی» و «قل تعالواندع» و ... را در حق او می داند، گواه دیگری است:

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

(ریاحی، ۱۳۶۷ هـ.ش، ص ۸۶).

فهم کن گر مؤمنی فضل امیرالمؤمنین فضل حیدر، شیریزدان، مرتضای پاکدین

(ریاحی، ۱۳۶۷ هـ.ش، ص ۹۳ - ۹۶).

۳. ناصر خسرو

حکیم ناصر خسرو (۳۹۴ - ۴۸۱ یا ۴۷۱) مذهب شیعی اسماعیلی (هفت امامی) داشت (قبادیانی، ۱۳۷۲ هـ.ش، ص ۶ - ۸). اگرچه مسئله علوی بودن ناصر خسرو مورد قبول پاره ای از شرق شناسان قرار گرفته است و دلایلی هم بر آن اقامه کرده اند، مهدی محقق با دلایل سه گانه نسبت جسمانی داشتن با علی را رد می کند و ثابت کرده او علوی نبوده است و نسبت علوی به ناصر خسرو تنها جنبه روحانی و معنوی دارد. او در دیوان از خود با عنوان «شیعت اولاد مصطفی» و «بنده فرزند مصطفی» یاد می کند؛ اما خود را علوی نخوانده

است، مگر آنکه مراد از «علوی»، پس رو علی و شیعه علی یا به عنوان نسبت ابوت و بنوت روحانی و معنوی خاص اسماعیلیان است که مهم‌تر و محکم‌تر از ابوت و بنوت جسمانی دانسته شده است (محقق، ۱۳۶۸ ه. ش، ص ۳۳۲ - ۳۳۹). ناصر خسرو قبادیانی یمگانی که بر مذهب شیعه اسماعیلی بود و با دریافت مقام و مرتبه حجت خراسان به نشر مذهب اسماعیلی در آن سامان پرداخت، به دلیل گرایش‌های باطنی گرفتار مخالفت‌های شدید شد و با آنکه اصل خراسانی داشت، دوستی عترت و خانه رسول او را یمکی و مازندری کرد. بی‌تردید ولای علی و آل او و طاعت و حب آل یاسین در اشعار و آثار او بازتاب فراوانی دارد^۸ و وی از ستایش اهل دنیا منقطع شده بود (نک به: قبادیانی، ۱۳۷۰ ه. ش، ص ۵۰؛ صفا، ۱۳۷۸ ه. ش، ج ۲، ص ۴۴۳ - ۴۵۶). داعی تشیع اسماعیلی، در دیوان خود دلایل مهمی برای اثبات خلافت و اولویت حضرت علی (ع) همچون تصریح و تنصیص پیغمبر به ولایت حضرت علی در غدیر خم، قرابت و نزدیکی امام علی با پیغمبر، احادیثی که از پیغمبر درباره علی روایت شده و ... یاد کرده است (نک به: محقق، ۱۳۶۸ ه. ش، ص ۳۵۵ - ۳۵۸). او مذهب شیعه را حق می‌داند و از امامان شیعه به بزرگی و جلالت یاد می‌کند (نک به: محقق، ۱۳۸۲ ه. ش، ص ۲۸۲ - ۲۸۳).

ستیه‌نگی ناصر خسرو با کسای: پیکار دو شیوه فکری اسماعیلیه و شیعه

نام کسای مروزی نه مرتبه به تعریض در دیوان ناصر خسرو آمده است (نک به: ریاحی، ۱۳۶۷ ه. ش، ص ۹ و ۵۶ - ۵۸؛ قبادیانی، ۱۳۷۰ ه. ش، ص ۲۳ و ۹۲ و ۱۰۱ و ۲۶۲ و ۳۳۲ و ۴۲۳ و ۴۳۰ و ۴۸۷ و ۴۹۷). به راستی آیا اسماعیلی بودن ناصر خسرو و شیعه اثنا عشری بودن کسای رمز معارضه ناصر خسرو با کسای است و اینکه کسای چون وی، بنده خلیفه فاطمی نبوده است؟ اما اینکه سعید نفیسی در کتاب محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی می‌گوید ناصر خسرو بارها در اشعار خود نام کسای را به بزرگی برده و او را استاد و پیشرو

خود دانسته و او را گرامی می‌شمرد و پیداست که با او هم عقیده بوده است (نفیسی، ۱۳۳۶ ه.ش، ص ۳۹۵ - ۳۹۶)، خطا و نشان‌دهنده آن است که وی پی‌جویی و بازبینی موشکافانه‌ای نداشته است.

سعید نفیسی چکامه

جان و خرد رونده برین چرخ اخضرند یا هر دوان نهفته درین گوی اغبرند

را به کسایی نسبت می‌دهد که وی را اسماعیلی می‌پندارد و ناصر خسرو آن را استقبال کرده است^۹ و این قصیده سراسر مطابق تعلیمات و تعبیرات اسماعیلیه است (نفیسی، ۱۳۳۶ ه.ش، ص ۳۹۵). اما مهدی درخشان در کتاب اشعار حکیم کسائی مروزی و تحقیقی در زندگانی و آثار او، انتساب این قصیده بلند شصت‌بیتی را به کسائی به هیچ وجه روانداشته است (درخشان، ۱۳۶۴ ه.ش، ص ۶۹ - ۷۹)؛ زیرا هر دو قصیده از حیث مضمون و سبک گفتار به اشعار ناصر خسرو و معتقدان به عقاید اسماعیلیه مانند است. اما نفیسی بدین سبب که کسائی را اسماعیلی می‌پندارد، قصیده پیش‌گفته را از امهات قصاید کسائی دانسته است، درحالی‌که اگر اسماعیلی بودن کسائی وازده شود و وی شیعه امامی بوده باشد، نسبت این قصیده به وی نیز کنار گذاشته می‌شود.

درباره ستیز ناصر خسرو با وجود قرب مشرب، گمان‌زدهایی از سوی خاورشناسان همچون هرمان اته (اته، ۲۵۳۶ م، ص ۱۴۷ - ۱۴۹) و پژوهندگان ایرانی (درخشان، ۱۳۶۴ ه.ش، ص ۹ - ۱۱؛ ریاحی، ۱۳۶۷ ه.ش، ص ۵۵ - ۶۵) به میان آمده است. ادوارد براون در تعلیل معارضات ناصر خسرو با کسائی، ضمن نقد دیدگاه اته که علت مخالفت ناصر خسرو با عقیده کسائی در انکار سه خلیفه بزرگ بوده و ناصر خسرو تمایلات شیعیانه کسائی را نمی‌پسندیده است، علت آن را وابستگی ناصر خسرو به اسماعیلیه (هفت امامیان) و

دلبستگی کسائی به دوازده امامیان می‌داند و اینکه کسائی شیعه، هوش چامه‌گویی خود را در ستاییدن سلطان محمود که کین‌ورزی او با اسماعیلیان نمایان بود، به کار برده بود. به درستی کسائی با آنکه شیعی مذهب بود، این مسئله وی را از ستایش کرم و سخای سلطان محمود باز نداشته است (براون، ۱۳۶۱ ه. ش، ص ۲۳۳ - ۲۳۵). فروزانفر و بارویی ناصر خسرو با کسائی مروزی را در انگیزه‌هایی همچون مروزی بودن، تشیع کسائی، شهرت ادبی و استادی کسائی می‌داند؛ زیرا حکیم ناصر خودپسندی ویژه‌ای دارد و با هر کس در آویز نمی‌شود (فروزان فر، ۱۳۵۸ ه. ش، ص ۳۸ - ۳۹).

۴. فردوسی

درباره مذهب فردوسی از سوی پژوهشگران مقالات و یادداشت‌های متعددی نگاشته شده و هر کدام با ارائه شواهد و قرائنی او را پیرو یکی از مذاهب دانسته‌اند. اما با همه تتبعات ارزشمند چنین می‌نماید که این داستان هنوز به پایان خود نرسیده و گفتن دیدگاه صد درصد همچنان دشوار است و در صدی از ناروشنی و پیچیدگی درباره هر یک از دیدگاه‌ها پابرجاست. آنچه بی‌چند و چون، ناپذیرفتنی و دورترین احتمال‌هاست، نسبت دادن گرایش‌های زردشتی یا ضد اسلامی به حکیم است که هرگز دلیلی بر استوارسازی آن نیست و هیچ‌یک از شاهنامه‌پژوهان بنام آن را باور نکرده‌اند. سید حسن تقی‌زاده با کنار گذاشتن دیدگاه‌هایی که فردوسی را دارای گرایش زردشتی‌گری، شعوبی، احساسات ضد اسلامی و ... پنداشته‌اند، باورمند است «این خیالات اساس صحیح ندارد» و فردوسی مسلم حقیقی و بی‌ریا بود و نیز شیعه متعصب و طعن‌کننده در خلفای راشدین هم نبوده است (نک به: تقی‌زاده، ۱۳۴۶ ه. ش، ص ۵۰۱ - ۵۰۲).

رخداد دیگری که تردیدها را بیشتر می‌کند، آشفتگی و گمانه ابیات غیراصیل در دیباجه شاهنامه است. جلال خالقی مطلق در معرفی قطعات الحاقی شاهنامه، نخستین دستبرد

بزرگ در متن شاهنامه را در ابیات دیباچه کتاب می‌داند که سراینده، در ستایش آیین خود سخن گفته است. به باور این شاهنامه‌پژوه، ابیات حاوی ستایش سه خلیفه نخستین^{۱۰} از فردوسی نیست و شش دلیل بر دعوی خویش می‌آورد (ر.ک به: خالقی مطلق، ۱۳۷۲ ه.ش، ص ۱۲۹ - ۱۳۴).

از سوی دیگر حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی، در ابیاتی استوار باورهای شیعی خویش را به رشته نظم کشیده است (ر.ک به: فردوسی، ۱۳۹۷ ه.ش، ص ۴۶ - ۴۸؛ کزازی، ۱۳۹۳ ه.ش، ص ۲۳ و ۲۴۳ - ۲۴۹). سخنان فردوسی در ستایش خرد راهما هنگ با مضامین نخستین حدیث کتاب العقل والجهل اصول کافی و مضامین ابیات آفرینش عالم را یکسان با خطبه نخست نهج البلاغه دانسته‌اند (ر.ک به: دبیرسیاکی، ۱۳۹۷ ه.ش، ص ۱۷ - ۱۸).

آنچه از روی یقین می‌توان نشان داد، گرایش‌های شیعی حماسه‌سرای بزرگ ایرانی و میانه‌روی او در دین‌ورزی است که لا‌علی‌التعین و به وجهی غیر معین به وابستگی و دلبندی او به یکی از گروه‌های شیعه، بی‌گمان هستیم. گزینش این شاخه شیعه، یکی از دلمشغولی‌های پژوهندگان بوده است که با دلایلی او را پیرو مذهب زیدی یا اسماعیلی یا شیعه امامی دانسته‌اند.

۱. به نظر زریاب خویی، فردوسی اسماعیلی مذهب بود (نک به: زریاب خویی، ۱۳۷۴ ه.ش، ص ۱۷ - ۲۸). حمیدرضا اردستانی رستمی نیز در مقاله «فردوسی، ناصر خسرو و اسماعیلیه» (اردستانی رستمی، ۱۳۹۴ ه.ش، ص ۶۷ - ۹۸) با دلایلی اسماعیلی بودن فردوسی را به حقیقت نزدیک‌تر می‌داند و یاد نکردن فردوسی توسی از امام رضا (ع) (اردستانی رستمی، ۱۳۹۴ ه.ش، ص ۸۸ - ۸۹) که در شهر او دفین بوده را گواهی بر این دیدگاه گرفته است. سستی این نگره آن است که هیچ در سخن ناصر خسرو نامی و یادی از فردوسی نیست. درباره یادکرد فردوسی از امام رضا (ع)، راست آن است که حکیم با تصریح به حدیث سفینه و تأکید بر لفظ وصی، گرایش‌های امامی خود را آشکار کرده و به یک باره و یک جا از همه ائمه تشیع نام برده است و در کتابی که زمینه آن سرگذشت شاهان و پهلوانان و حماسه

ملی ایرانیان باستان است، مجال بیشتری برای یادکرد پیشوایان پیش نیامده و او در همان ابیات آغازین شاهنامه، حق مطلب را به خوبی ادا نموده است. روش برخورد محمود غزنوی با فردوسی نیز نشان می‌دهد وی شیعه امامی بوده است و اگر اسماعیلی بود، با شناختی که از رفتار محمود با اسماعیلیه و باطنیه داریم، هرگز فردوسی زنده نمی‌ماند. اما فردوسی همچون دیگر شیعیان دوازده امامی با میانه‌روی و میانه‌گزینی، اثر ماندگارش را در روزگاری نگه‌داری کرد که هستی شیعه و نام و نشان ایران هر دو در آسیب و گزند بود.

۲. زرین‌کوب بدون آوردن دلیل، باورمند است که مذهب فردوسی شیعه زیدی بود (نک به: زرین‌کوب، ۱۳۸۶ هـ.ش، ص ۲۵۸). اما پیش از او محیط طباطبایی بر زیدی بودن فردوسی استدلال می‌کند که اگرچه در مسلمان بودن فردوسی و گرایش‌های شیعیانه او تردیدی نیست، اما شبهه مربوط به عقیده مذهبی اوست که از کدام فرقه شیعه اسماعیلی یا امامی یا زیدی باید به حساب آید؟ نسبت الحاد و قرمطی به شاعر تأکید نسبت اسماعیلی بودن و نسبت رفض، تأیید شیعه امامی بودن اوست. اما او در مقاله «نظری به دین و مذهب فردوسی»، با تجزیه و تحلیل دیباچه منظوم شاهنامه، فردوسی را شیعه زیدی (زیدی مشرب) می‌خواند (نک به: محیط طباطبایی، ۱۳۶۹ هـ.ش، ص ۱۲۶ - ۱۲۷). وی با رد زردشتی بودن فردوسی و پای فشردن بر مسلمان بودن او، بر تشیع فردوسی گواه می‌آورد و به دلیل اینکه فردوسی هم یاران و صحابه رسول و خلفای راشدین را می‌ستاید و هم بر مهر علی و اهل بیت نبی تأکید دارد، عقیده او را به زیدیه نزدیک‌تر می‌داند. دلیل دیگر محیط طباطبایی ابیات آغازین شاهنامه است که موافق نظر کلامی معتزله است. دلیل دیگر که خالی از جنبه استحسانانی نیست، فردوسی پس از رنجش از محمود، به جای رفتن به سوی آل بویه در عراق و دیالمه در اصفهان، به طبرستان مرکز مذهب زیدی و به سوی یکی از شهریاران خاندان باوند رفت که نشان می‌دهد بازیدیه طبرستان بیشتر پیوستگی عقیده داشته است (نک به: محیط طباطبایی، ۱۳۶۹ هـ.ش، ص ۸۰ - ۸۱ و ۸۸).

روشن است که جولانگاه فردوسی برای آشکارکردن باورهای دینی خود، همان دیباچه کتاب و سروبین داستان‌ها و آغاز و انجام دفترهاست و گمان برافزودگی (الحاقی بودن) ابیاتی که در ستودن خلفای راشدین در بخش آغازین شاهنامه آورده شده نیز با این استدلال که سیاق این ابیات با متن همخوانی ندارد، به میان آمده است. اما اینکه حکیم ابوالقاسم فردوسی هم بر مهر و نوازش اهل بیت و ارادت به علی بن ابی طالب پای می فشرد و هم حرمت خلفای راشدین را نگاه می دارد، نمی تواند گواه بر زیدی بودن او باشد؛ زیرا در مذهب تسنن نیز ارادت خالصانه به امام علی (ع) با گرمی داشتن خلفای پیش از وی ناسازوار نیست. از سوی دیگر حکیم چونان یک شیعه میانه کار، اهل سنت و حاکمان تسنن زمان خود را حرمت کرده است؛ همچنین روحیات فردوسی با یک شیعی امامی سازگارتر است تا زیدی؛ زیرا زیدیه افزون بر جایز دانستن خلافت مفضول با وجود افضل، بر مبارزه با شمشیر و جهاد علنی با ستمگران اصرار دارند و اینکه شرط امام را مبارزه مسلحانه می دانند. برخی از فرق زیدیه همچون سلیمانیه، عثمان را قبول ندارند و عایشه، طلحه و زبیر را کافر می دانند. صالحیه و بتریه نیز درباره عثمان و ایمان و کفر او توقف می کنند و درباره او حکمی نمی کنند. از سوی دیگر زیدیه، تقیه را جایز نمی دانند (درباره باورهای زیدیه نک به: برنجکار، ۱۳۹۸ هـ.ش، ص ۸۶ - ۹۴). این باورها در شاهنامه بازتابی ندارد و بنابراین زیدی خواندن فردوسی دشوار است.

۳. محیط طباطبایی که به دلیل وجود شش بیت اشاره به صحابه در دیباچه کهنه ترین نسخه های تاریخ دار معروف، او را زیدی می شمرد تا باز نمود خلفا و ستایش علی و آل او را تأویل کند، در دیدگاهی دیگر می گوید ابیات شش گانه در تحریر دوم بر صورت تحریر اول افزوده شده و بافت نخستین سخن فردوسی بدون ذکر خلفا و وابسته های آن بوده است (نک به: محیط طباطبایی، ۱۳۶۹ هـ.ش، ص ۱۰۹ - ۱۱۱). توجیه تاریخی برای جمع میان این دو صورت ناسازگار در شاهنامه این است که کهن ترین تاریخ ختام شاهنامه نشان می دهد

فردوسی در فاصله ۳۶۵ تا ۳۸۴ که به پاس یاری و دستگیری سرداران سامانی گراینده به تشیع در امان بود، شاهنامه را سروده است و کسانی که در انجام این کار او را کمک و دل‌گرم می‌کردند، از همان شیعه طوس بودند. اما با چیرگی محمود بر سرداران و پادشاهان سامانی، خیراندیشان او را ناگزیر به کف نفس و سازگاری با اوضاع سفارش کردند و او در سال ۳۸۹ بازنوشت تازه‌ای از شاهنامه برای پیشکش به سلطان محمود فراهم آورد که ابیات ثنای صحابه نیز یادگار بازنویسی دوم است.

محیط طباطبایی همچنین در جستار «قبر فردوسی در طول زمان» آشکار می‌کند شیعیان امامی که از کناره‌ها و کرانه‌ها به دیدار مشهد حضرت امام رضا (ع) در سناباد طوس می‌آمدند، مدفن شاعر نامدار شیعه را هم زیارت می‌کردند. قاضی نورالله شوشتری هم مزار فردوسی را دیدار کرده است (ر.ک به: محیط طباطبایی، ۱۳۶۹ ه.ش، ص ۱۵۵ - ۱۵۶). افزون بر این آشکارداشتن تشیع فردوسی در نوشته‌های کهن همچون چهارمقاله نظامی عروضی^۱ و النقص عبدالجلیل قزوینی، دیرینگی وابستگی فردوسی به شیعه امامیه را می‌رساند و اینکه فردوسی به گناه تشیع از پاداش شایسته بی‌بهره ماند. نظامی عروضی سمرقندی، تشیع فردوسی^۲ و سختگیری سلطان محمود و اینکه اطرافیان محمود او را رافضی خواندند و سلطان را از بزرگداشت شایسته و در خور فردوسی بازداشتند را هویدا می‌گوید (ر.ک به: نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۶۸ ه.ش، ص ۴۷ - ۵۱). به هر حال تمایلات شیعیانه فردوسی داستانی کهن است و او از همان حیات خویش به تشیع منتسب و متهم بود و این موضوع یکی از علل ناکامی مادی و فایده‌ندیدن از رنج سی ساله در خلق شاهنامه است. این روایت در بسیاری از کتاب‌ها از روزگاران کهن آمده که فردوسی با آن همه رنج خطیر در نظم شاهنامه - آن نامه بزرگ - مورد توجه سلطان محمود نشد و به واسطه غمز شعرای دربار و برخی رجال دولت غزنوی به قمرطی بودن و تشیع و اعتزال متهم شد (نک به: فروزان‌فر، ۱۳۵۸ ه.ش، ص ۵۱؛ صفا،

۱۳۷۱ هـ.ش، ج ۱، ص ۴۷۹ - ۴۸۰؛ زرین کوب، ۱۳۸۶ هـ.ش، ص ۲۵۹). شبلی نعمانی به انگیزه و چرایی بی توجهی محمود، از جمله تشیع فردوسی اشاره می کند، اما خود نظر دیگری دارد. در دربار محمود عالمان و فضایل شیعه به فراوانی بودند (همچون ابوریحان بیرونی)؛ بنابراین از دیدگاه او تشیع فردوسی نمی تواند مایه بنیادین باشد. دشمنی سلطان محمود با خاندان شیعی دیلمی که فخرالدوله یکی از پادشاهان این خاندان فردوسی را بسیار دلگرم می کرد، علت ریشه ای این رویداد است (نک به: شبلی نعمانی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ص ۷۹ - ۸۰).

عبدالجلیل رازی آشکار می گوید از شاعران فارسیان که شیعی و معتقد بوده اند «اولاً فردوسی طوسی شاعری بوده است و در شهنامه چند موضع به اعتقاد خود اشارت کرده است» (قزوینی رازی، ۱۳۳۱ هـ.ش، ص ۲۵۲). اما نام بردن خلفای ثلاث در شاهنامه، قاضی نورالله شوشتری آن را از روی دین پوشی (تقیه) و خوشایند سلطان محمود دانسته است و آن اشعار را نیز به گونه ای گزارش می کند که نشانی بر ستایش خلفا نداشته باشد (نک به: شوشتری، ۱۳۵۴ هـ.ش، ج ۲، ص ۶۰۷ - ۶۰۸). صفا نیز فردوسی را مردی شیعی مذهب و در اصول عقاید نزدیک به طریقه معتزله دانسته است (نک به: صفا، ۱۳۷۱ هـ.ش، ج ۱، ص ۴۸۷) مهدوی دامغانی هم در جستاری بلند بر آن شد که شاعر، مذهب شیعه دوازده امامی داشته است (نک به: مهدوی دامغانی، ۱۳۷۲ هـ.ش، ص ۲۰ - ۵۳). همچنین صفا در رد انتساب یوسف و زلیخا به فردوسی، به مذهب گوینده این داستان اشاره می کند که از چهار خلیفه به نیکی یاد می کند و برخلاف فردوسی که در باب علی (ع) غلو کرده است، او راه ترازمندی (اعتدال) پوییده و هر چهار یار را به یک چشم نگریسته است؛ اما فردوسی با آنکه از چهار یار به نیکی سخن می گوید، چون به علی می رسد، راه افزون روی در پیش گرفته و سرانجام باور خویش را آشکار کرده است (نک به: صفا، ۱۳۷۱ هـ.ش، ص ۴۹۰ - ۴۹۱).

۵. خاقانی

آنچه شناخته است، خاقانی در مذهب بر طریقه تسنن بوده و در اشعارش بسیار از چهار یار پیامبر یاد می‌کند و ائمه شافعیه را می‌ستاید و در مرثیه ایشان شعر سروده است؛ همچنین ابیات و قصایدی که به صراحت دلالت بر شیعه‌گری او باشد، در دیوان او یافت نمی‌شود.

گرچه خاقانی (۵۲۰-...) را از عامه و پیرو امام شافعی دانسته‌اند و ستایش چهار یار پیغمبر و نکوهش رافضیان و معتزلیان را دلیل بر این مطلب گرفته‌اند (ر.ک به: کزازی، ۱۳۶۸ ه.ش، ص ۶۲-۶۳؛ خاقانی شروانی، ۱۳۵۷ ه.ش، مقدمه مصحح، ص ۲۶-۲۸)، ستایش‌های نغز خاقانی از امام علی (ع) و بزرگداشت علویان، گمان شیعی بودن او را نیز فرایش نهاده است. قاضی نورالله (ر.ک به: شوشتری، ۱۳۵۴ ه.ش، ج ۲، ص ۶۱۶-۶۲۲) باورمند است وی نقش مذهب اهل بیت (ع) بر لوح اعتقاد می‌نگاشت؛ اما چون در روزگار حکیم خاقانی، حکم اسم الباطن در جمیع مواطن جاری و بلیه تقیه در طایفه شیعه مرتضویه ساری بوده است، ناچار پاره‌ای از عقیده‌اش را از راه کنایه به جا آورده است. او باور دارد خاقانی باورهای خود را در این قطعه پرآوازه به طریق کنایه و تعمیه و الغاز، پنهان داشته است و چون این روزگار، هنگام ظهور آثار اسم الظاهر در مجالی و مظاهر است، پرده‌های آن را کنار می‌زند:

خط مجهول دیدم در مدینه	بدانستم که آن خط آشنایی است
در آن خط اولین سطری نوشته	که جوزا نزد خورشید شما نیست
به جان پادشه سوگند خوردم	که نزد پادشه جز پادشا نیست
چو خاقانی نداند این چه سراسر است	جواب این سخن گفتن روا نیست

در ابیاتی از کتاب تحفة العراقین در مقام ستایش مرقد حضرت رسالت (ص) آمده است:

پیشش دو خلیفه رخ نهفته	جوزا به کنار شمس خفته
هر سه شده یک نهاد و یک راه	چون یک الف و دو لام الله

به زعم قاضی، در لفظ «رخ نهفته» چشمزدی به حدیث حوض (یادکرده در صحیح مسلم) است که در روز رستاخیز نزدیک آبدان کوثر، گروهی از اصحاب به پیامبر نزدیک می شوند، منہیان فرمان های ربانی، ایشان را از رسول (ص) دور می سازند و از او نهفته می گردانند. دستاورد مصرع خاقانی، آن است که «ایشان (دو خلیفه: جوزا) در آن مقام از آن حضرت دورند و روی آنها از او نهفته است ... و مانند کردن ایشان به دو لام الله، نماد دوری آنهاست از آن حضرت به حسب حقیقت. چه الف را که عبارت از آن حضرت داشته، در کتابت از دو لام جداست و این دو لام به صورت لای نفی، اشاره به نفی و بطلان ایشان می شود» (ر.ک به: شوشتری، ۱۳۵۴ ه.ش، ج ۲، ص ۶۱۹). قاضی همچنین اشعار دیگری از خاقانی در ستایش مظاهر تشیع می آورد که آگاهی دادن به راستی و درستی مذهب شیعہ و امامان تشیع است (ر.ک به: شوشتری، ۱۳۵۴ ه.ش، ج ۲، ص ۶۲۰ - ۶۲۲).

به هر حال اگر این گزارش (تفسیر) ناپذیرفتنی بنماید و او را همچنان بر مسلک تسنن بدانیم، در سروده های خاقانی گرایش های شیعی و دوستی اهل عبا و اولاد پیمبر نمایان است. درباره امام رضا (ع) می سراید:

روضه پاک رضا دیدن اگر طغیان است شاید ار بر ره طغیان شدنم نگذارند

در ستایش مشهد مقدس حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب نیز اشعار استواری از او برجای مانده است (نک به: خاقانی شروانی، ۲۵۳۷ هـ.ش، ص ۱۱۳ - ۱۱۵). معصوم علی شاه (نایب‌الصدر) اشعاری که افضل‌الدین خاقانی شروانی در کتاب تحفة العراقین در ستایش مشهد منور حضرت حیدر گفته و قصیده‌ای که اظهار شوق به آستان بوسی سر حلقه عرفا علی بن موسی الرضا (ع) نموده است و ابیاتی که خاقانی می‌سراید:

علوی دوست باش خاقانی کز عشیره علیست فاضل‌تر

را بر حسن اعتقادات وی دلیل می‌آورد (نک به: معصوم علی شاه، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۲۶).

۶. انوری

اگرچه انوری بسیار استادانه شعر می‌گوید و شاعری او در کمال قدرت است، در میان صدها قطعه و قصیده این ندیم سلطان سنجر سلجوقی، با جستارها و گفتارهای فراوان همچون مدح و هجو، گدایی شراب، یخ، اسب و...، ابیاتی که به روشنی راهنمودی بر تشیع او باشد، یافت نشد.

قاضی نورالله (نک به: شوشتری، ۱۳۵۴ هـ.ش، ج ۲، ص ۶۲۲ - ۶۲۶) برای اثبات تشیع انوری به این دو بیت استشهاد می‌کند:

ملک بخشاینده در حرمان میمون خدمت چون خلافت بی‌علی بوده است و بی‌زهرافدک
بیعت بوبکر و آن قول اقیلونی چه بود مصلحت دید علی آن فتنها خوابید چون

(شوشتری، ۱۳۵۴ هـ.ش، ج ۲، ص ۶۲۳).

اما صفا با توجه به مدیحت انوری در حق خلیفه ثانی و عصر حضور انوری در دربارهای سلجوقی که شیعیان و رافضیان در شمار بددینان بوده‌اند، نسبت تشیع شوشتری به انوری را بسیار مستبعد و ناپذیرفتنی می‌داند؛ ضمن اینکه از دیوان و اشعار او مطلقاً چنین معنایی برنمی‌آید (ر.ک به: صفا، ۱۳۷۸ ه.ش، ج ۲، ص ۶۶۸).

سید جعفر شهیدی نیز با خستوشدن به اینکه از سرود گوینده نمی‌توان گفت وی چه مذهبی داشت، اما با مطالعه محیطی که انوری در آن به سر می‌برد و افکار و عقایدی که بر آن محیط حکومت می‌کرده است، به حدس و تقریب او را در فروع حنفی و در اصول اعتقاد، اشعری می‌داند و اشعاری که از خلفا با احترام نام می‌برد رانیز مؤید این نظریه می‌داند. اما شاعری چون انوری پیش از آنکه اعتقاد مذهبی داشته باشد، شاعر است و شواهدی در اشعار او نشان‌دهنده پایبند نبودن وی به مذهب است. وی از سویی مذهب ابوحنیفه و رخصت‌های او را به باد طنز می‌گیرد و از سوی دیگر مهدی را نامزد بوابی میراب مرو خوانده است. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که شاعر در مقام شاعری و مداحی، مذهب و اعتقاد خود را هم‌گاه نادیده می‌گرفته است (نک به: شهیدی، ۱۳۶۴ ه.ش، ص ۱۶۹ و ۱۹۷ و ۳۹۱ و ۵۶۳ و ۵۱۲).

برآیند

در این جستار، مناسبات تاریخی تشیع با ادب پارسی در سده چهارم تا ششم پی‌جویی و بازجویی شد. پس از یک دوره آسایش شیعیان در کشورداری سامانیان و دیالمه آل‌بویه، با سیطره غزنویان و سلجوقیان، یکسرخواهی شدت گرفت و سده پنجم و ششم روزگار استیلای خشک‌اندیشان و ستیهیدن با شیعیان بود؛ هرچند شیعه امامیه به علت آرامی و بردباری در وضعیت بهتری از اسماعیلیه قرار داشتند. با خوانش و کاوش منابع تاریخی و ادبی و بازنمایی پیوندهای ژرف تشیع و ادب فارسی به نام‌های سترگی از سرایندگان شیعی آن روزگار همچون رودکی، کسائی، فردوسی، ناصر خسرو و ... دست می‌یابیم که از پایه‌ها و

ستون‌های ادب فارسی به شمار می‌روند. تشیع برخی همچون خاقانی و انوری و... روشن نیست و اثبات آن دشوار است؛ اما گرایش‌های شیعی در آثارشان یافت می‌شود. کسایى نخستین شاعر بزرگ شیعی و نخستین سراینده مراثی مذهبی به زبان فارسی است. رودکی و ناصر خسرو بنا بر شواهدی اسماعیلی مذهب و ناکامی و زندگی سخت آنها نیز به دلیل گرایش‌های شیعی آنها بوده است. حکیم فردوسی نیز در سرچشمه‌های کهن، شیعه خوانده شده و در دیباجه شاهنامه، گرایش‌های امامی خود را آشکار می‌کند و داستان ناکامی او به پاس دوستی خاندان پیامبر از دیرباز گزارش شده است. به هر حال پدیدار شدن این سخن‌گستران برجسته در دوره‌ای چنان سخت، درآیش تشیع در زیست معنوی و ادبی ایران را نشان می‌دهد؛ با همین نیروی معنوی و در پی کوشش شیعه در این سه سده سرانجام ناسازی و ستیز با تشیع روی به فرورفتن نهاد.

پی‌نوشت‌ها

۱. حرمت امروز مر جهودان راست اهل اسلام و دین حق خوانند
خاصه تر این گروه کز دل پاک شیعت مرتضای کرارند (قبادیانی، ۱۳۷۰هـ.ش، ص ۴۷۴).
۲. مرا شفاعت این پنج تن بسنده بود که روز حشر بدین پنج تن رسانم تن
بهین خلق و برادرش و دختر و دو پسر محمد و علی و فاطمه حسین و حسن (صفا، ۱۳۷۱هـ.ش، ج ۱، ص ۵۷۲).
۳. قوامی رازی تصریح می‌کند که «بعد از احمد دامن مهر علی در پای کش» (قوامی رازی، ۱۳۳۴هـ.ش، ص ۱۳۲) و «وز پس او یازده سید که ما را واجب است اعتماد عقبی و دنیا بر ایشان داشتن» (قوامی رازی، ۱۳۳۴هـ.ش، ص ۱۳۳). همچنین: در مرثیت سیدالشهداء علیه السلام و ذکر مصایب آن حضرت و اهل بیت او (قوامی رازی، ۱۳۳۴هـ.ش، ص ۱۲۵ - ۱۲۷)؛ در مدح خاتم الانبیاء (ص) و اهل بیت و اصحاب او (قوامی رازی، ۱۳۳۴هـ.ش، ص ۱۲۷ - ۱۳۰)؛ در موعظت و نصیحت و حقانیت مذهب اثنا عشری (قوامی رازی، ۱۳۳۴هـ.ش، ص ۱۳۰ - ۱۳۳).

۴.

داند جهان که قره عین پیمبرم شایسته میوه دل زهرا و حیدرم

(غزنوی، ۱۳۶۲ هـ.ش، ص ۱۱۱).

۵.

ای شاه نبی سیرت، ایمان به تو محکم ای میر علی حکمت، عالم بتو درغال

(رودکی؛ نک به: نفیسی، ۱۳۳۶ هـ.ش، ص ۵۲۵).

کسی را که باشد به دل مهر حیدر شود سرخ رو در دو گیتی به آور

(رودکی؛ نک به: نفیسی، ۱۳۳۶ هـ.ش، ص ۵۰۰).

۶. «نصر بن احمد که واسطه عقد آل سامان بود و اوج دولت آن خاندان ایام ملک او بود...»

(نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۶۸ هـ.ش، ص ۳۱).

۷. اما آیا تشیع شاعر در محیط خراسان و مرو آن روز یک مورد استثنایی بوده یا تمایل به تشیع

در مرو فراوان بوده است؟ که مجموع قرائن دیدگاه دوم را تأیید می کند و اینکه او در یک محیط

شیعی پرورش یافته و زیسته است و برعکس ناصر خسرو در غربت فکری نمی زیسته است و در

خراسان عصر او تشیع رواج داشته است (ریاحی، ۱۳۶۷ هـ.ش، ص ۳۰ - ۳۳). به نظر می رسد

او در محیطی می زیست که گروه کثیری از مسلمانان آنجا شیعه دوازده امامی بوده اند.

۸.

من شیعت اولاد مصطفی ام در دین نروم جز به راه ایشان

(قبادیانی، ۱۳۷۰ هـ.ش، ص ۱۵۷).

من تولا به علی دارم کز تیغش بر منافق شب و بر شیعه نهار آید

(قبادیانی، ۱۳۷۰ هـ.ش، ص ۱۶۲).

ازیرا سر دفتیرم، ای پسر که ما شیعت اهل پیغمبریم

(قبادیانی، ۱۳۷۰ هـ.ش، ص ۵۰۴).

ز پیغمبر ما وصی حیدرست چنین زین قبل شیعت حیدریم

(قبادیانی، ۱۳۷۰ هـ.ش، ص ۵۰۵).

چون به حب آل زهرا روی شستی روز حشر نشنود گوشت ز رضوان جز سلام و مرحبا
(قبادیانی، ۱۳۷۰ ه.ش، ص ۴۹۷).

۹. گفته شده ناصر خسرو قصیده:

بالای هفت چرخ مدور دو گوه‌رند کز نور هر دو عالم و آدم منورند
به استقبال از آن سروده است.

۱۰.

که خورشید بعد از رسولان مه نتابید بر کس ز بوبکر به
عمر کرد اسلام را آشکار بیاراست گیتی چو باغ بهار
پس از هردوان بود عثمان گزین خداوند شرم و خداوند دین
چهارم علی بود جفت بتول که او را به خوبی ستاید رسول

خالقی مطلق این چهاربیت را برافزوده (الحاقی) می‌داند (نک به: خالقی مطلق، ۱۳۷۲ ه.ش، ص ۱۳۰).

۱۱. نظامی عروضی سمرقندی در کتاب چهار مقاله که تألیف آن در حدود سنه ۵۵۰ هجری و از کهن‌ترین نمونه‌های نثر پارسی و از حیث اشتغال این کتاب بر بسیاری از مطالب تاریخی و تراجم مشاهیر اعلام کم نظیر و گاه بی نظیر است، به این اشعار فردوسی اشاره می‌کند:

خردمند گیتی چو دریا نهاد برانگیخته موج ازو تندباد
چو هفتاد کشتی درو ساخته همه بادبانها برافراخته

...

برین زادم و هم برین بگذرم یقین دان که خاک پی حیدرم

(نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۶۸ ه.ش، ص ۴۹).

۱۲. از جمله سپهبد شهریار از آل باوند پادشاه طبرستان که او را مردی شیعی خواند و از زبان وی به فردوسی آمده که: «تو مرد شیعیئی و هر که تولی به خاندان پیامبر کند او را دنیاوی به هیچ کاری نرود که ایشان را خود نرفته است» (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۶۸ ه.ش، ص ۵۰).

کتابنامه

- اردستانی رستمی، حمیدرضا. (۱۳۹۴ ه.ش). «فردوسی، ناصر خسرو و اسماعیلیه». پژوهش نامه ادب حماسی. س ۱۱. ش ۱۹. ص ۶۷ - ۹۸.
- اته، هرمان. (۲۵۳۶). تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه: رضازاده شفق. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- براون، ادوارد. (۱۳۵۸ ه.ش). تاریخ ادبی ایران. ترجمه: علی پاشا صالح. ج ۲. چ ۱. تهران: امیرکبیر.
- براون، ادوارد. (۱۳۶۱ ه.ش). تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی نیمه نخست. ترجمه: فتح الله مجتبیایی. چ ۳. تهران: مروارید.
- براون، ادوارد. (۲۵۳۶). تاریخ ادبی ایران. ترجمه: علی پاشا صالح. ج ۱. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- برنجکار، رضا. (۱۳۹۸ ه.ش). آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی. چ ۲۷. قم: کتاب طه.
- تقی زاده، سید حسن. (۱۳۴۶ ه.ش). بیست مقاله تقی زاده. چ ۲. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جمال الدین اصفهانی، محمد بن عبدالرزاق. (۱۳۶۲ ه.ش). دیوان کامل استاد جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی. تصحیح و حواشی: حسن وحید دستگردی. چ ۲. تهران: کتابخانه سنایی.
- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی نجار. (۱۳۵۷ ه.ش). دیوان اشعار خاقانی شروانی. به کوشش: سید ضیاء الدین سجادی. چ ۲. تهران: زوار.
- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی نجار. (۲۵۳۶). گزیده اشعار خاقانی شروانی. به کوشش: سید ضیاء الدین سجادی. چ ۲. تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی نجار. (۲۵۳۷). مثنوی تحفة العراقین. به اهتمام و تصحیح: یحیی قریب. چ ۲. تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۲ ه.ش). گل رنج های کهن (برگزیده مقالات درباره شاهنامه فردوسی). چ ۱. تهران: نشر مرکز.
- درخشان، مهدی. (۱۳۶۴ ه.ش). اشعار حکیم کسایی مروزی و تحقیقی در زندگانی و آثار او. تهران: دانشگاه تهران.

- ریاحی، محمدامین. (۱۳۶۷ ه.ش). کسای مروزی: زندگی، اندیشه و شعر او. چ ۱. تهران: توس.
- زریاب خویی، عباس. (۱۳۷۴ ه.ش). نگاهی تازه به مقدمه شاهنامه: تن پهلوان و روان خردمند. به کوشش شاهرخ مسکوب. تهران: طرح نو.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۱ ه.ش). تاریخ مردم ایران. ج ۲. چ ۷. تهران: امیرکبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶ ه.ش). آشنایی با تاریخ ایران. چ ۱. تهران: سخن.
- شبلی نعمانی، محمد. (۱۳۶۳ ه.ش). شعر العجم. ترجمه: سید محمد تقی فخر داعی گیلانی. ج ۱. چ ۲. تهران: دنیای کتاب.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۶۴ ه.ش). شرح لغات و مشکلات دیوان انوری. چ ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- شوشتری، قاضی سید نورالله. (۱۳۵۴ ه.ش). مجالس المؤمنین. ج ۲. تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
- شیرازی (معصوم علی شاه)، محمد معصوم. [بی تا]. طرائق الحقائق. تصحیح: محمد جعفر محبوب. ج ۲. تهران: کتابخانه سنایی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱ ه.ش). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۱. چ ۱۲. تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸ ه.ش). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۲. چ ۱۴. تهران: فردوس.
- عوفی، محمد. (۱۳۶۱ ه.ش). لباب الالباب. به سعی و اهتمام: ادوارد براون. چ ۱. تهران: کتاب فروشی فخر رازی.
- غزنوی، سید حسن. (۱۳۶۲ ه.ت.ش). دیوان سید حسن غزنوی ملقب به اشرف. تصحیح: سید محمد تقی مدرس رضوی. چ ۲. تهران: اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۷ ه.ش). مقدمه شاهنامه. به اهتمام سید محمد دبیرسیاقی. چ ۶. تهران: قطره.
- فروزان‌فر، بدیع‌الزمان. (۱۳۵۸ ه.ش). سخن و سخنوران. چ ۳. تهران: خوارزمی.
- فروزانی، سید ابوالقاسم. (۱۳۹۴ ه.ش). سلجوقیان: از آغاز تا فرجام. چ ۲. تهران: سمت.
- فروزانی، سید ابوالقاسم. (۱۳۹۵ ه.ش). غزنویان: از پیدایش تا فروپاشی. چ ۸. تهران: سمت.

قبادیانی یمگانی، ناصر خسرو. (۱۳۷۰ ه.ش). دیوان ناصر خسرو. تصحیح: مجتبی مینوی و مهدی محقق. چ ۴. تهران: دانشگاه تهران.

قبادیانی یمگانی، ناصر خسرو. (۱۳۷۲ ه.ش). گزینه اشعار ناصر خسرو. انتخاب و شرح: جعفر شعار. چ ۱. تهران: قطره.

قزوینی رازی، عبدالجلیل. (۱۳۷۱-۱۳۳۱ ه.ش). کتاب النقص: معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض. تصحیح: سید جلال الدین حسینی ارموی معروف به محدث. تهران: انجمن آثار ملی.

قوامی رازی. (۱۳۷۴-۱۳۳۴ ه.ش). دیوان شرف الشعراء بدرالدین قوامی رازی. تصحیح و اهتمام: میرجلال الدین حسینی ارموی. تهران: چاپخانه سپهر.

کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۶۸ ه.ش). رخسار صبح. چ ۱. تهران: نشر مرکز.
کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۹۳ ه.ش). نامه باستان: ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی (جلد اول: از آغاز تا پادشاهی منوچهر). چ ۹. تهران: سمت.

محقق، مهدی. (۱۳۶۸ ه.ش). تحلیل اشعار ناصر خسرو. چ ۵. تهران: دانشگاه تهران.

محقق، مهدی. (۱۳۸۲ ه.ش). نخستین بیست گفتار در مباحث علمی و فلسفی کلامی و فرق اسلامی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه تهران و دانشگاه مکیل.

محیط طباطبایی، محمد. (۱۳۶۹ ه.ش). فردوسی و شاهنامه. چ ۱. تهران: امیرکبیر.
مقصود، جواد. (۱۳۵۴ ه.ش). شرح احوال و آثار و دوبیتی های باباطاهر عریان. چ ۲. تهران: انجمن آثار ملی.

مهدوی دامغانی، احمد. (۱۳۷۲ ه.ش). «مذهب فردوسی». ایران شناسی. س ۵ ش ۱ (۱۷). ص ۲۰ - ۵۳.

نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی. (۱۳۶۸ ه.ش). کلیات چهارمقاله. سعی و اهتمام و تصحیح: محمد بن عبدالوهاب قزوینی. چ ۳. تهران: کتاب فروشی اشرافی.

نقیسی، سعید. (۱۳۳۶ ه.ش). محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی. چ ۲. تهران: ابن سینا.

References

- Ardestani Rostami, Hamidreza. 1394 Sh. "Firdawsī, Nāṣir Khusraw va Ismā'īliyya." *Pazhūhishnāmih-yi adab-i ḥamāsī* 11, no. 19: 6798-.
- ʿAwfī, Muḥammad. 1361 Sh. *Lubāb al-albāb*. Edited by Edward Brown. 1st ed. Tehran: Fakhr Razi Bookshop.
- Berenjkar, Reza. 1398 Sh. *Āshnāyī bā firaq va madhāhib-i Islāmī*. 27th ed. Qom: Ketab-e Taha.
- Brown, Edward. 1358 Sh. *Tārīkh-i adabī-yi Iran*. Translated by Ali Pasha Saleh. Vol. 2. 1st ed. Tehran: Amir Kabir.
- Brown, Edward. 1361 Sh. *Tārīkh-i adabiyāt-i Iran az Firdawsī tā Saʿdī nīmih-yi nukhust*. Translated by Fathollah Mojtabae. 3rd ed. Tehran: Morvarid.
- Brown, Edward. 2536 IC. *Tārīkh-i adabī-yi Iran*. Translated by Ali Pasha Saleh. Vol. 1. 3rd ed. Tehran: Amir Kabir.
- Derakhshan, Mahdi. 1364 Sh. *Ashʿār-i ḥakīm Kisāʾī Marwzī va taḥqīqī dar zindigānī va āthār-i ū*. Tehran: University of Tehran.
- Ethé, Carl Hermann. 2536 IC. *Tārīkh-i adabiyāt-i Fārsī*. Translated by Rezazadeh Shafagh. Tehran: Bungāh-i Tarjumih va Nashr-i Kitāb.
- Firdawsī, Abū al-Qāsim. 1397 Sh. *Muqaddamih Shāhnāmih*. Edited by Seyyed Mohammad Dabir Siaghi. 6th ed. Tehran: Ghatreh.
- Forouzanfar, Badiozzaman. 1358 Sh. *Sukhan va sukhanvarān*. 3rd ed. Tehran: Kharazmi.
- Forouzani, Seyed Abolghasem. 1394 Sh. *Saljūqiyān: az āghāz tā farjām*. 2nd ed. Tehran: SAMT.
- Forouzani, Seyed Abolghasem. 1395 Sh. *Ghaznaviyān: az paydāyish tā furūpāshī*. 8th ed. Tehran: SAMT.
- Ghaznawī, Sayyid Ḥasan. 1362 Sh. *Dīwān-i Sayyid Ḥasan Ghaznawī mulaqqab bih Ashraf*. Edited by Seyed Mohammad Taghi Modares Razavi. 2nd ed. Tehran: Asatir.

- Jamāl al-Dīn al-Iṣfahānī, Muḥammad b. ‘Abd al-Razzāq. 1362 Sh. *Dīwān-i kāmīl-i Ustād Jamāl al-Dīn Muḥammad ibn ‘Abd al-Razzāq Iṣfahānī*. Edited by Hasan Vahid Dastgerdī. 2nd ed. Tehran: Sanaee Library.
- Kazzazī, Mir Jalaleddīn. 1368 Sh. *Rukhsār-i ṣubḥ*. 1st ed. Tehran: Markaz.
- Kazzazī, Mir Jalaleddīn. 1393 Sh. *Nāmīh-yi bāstān: vīrāyish va guzārish-i Shāhnāmīh-yi Firdawsī (jild-i avval: az āghāz tā pādshāhī-yi Manūchīhr)*. 9th ed. Tehran: SAMT.
- Khaleghi Motlagh, Jalal. 1372 Sh. *Gul ranj-hāyi kuhan (barguzīdih maqālāt darbārih-yi Shāhnāmīh-yi Firdawsī)*. 1st ed. Tehran: Markaz.
- Khāqānī Shirwānī, Afḍal al-Dīn Badīl b. ‘Alī Najjār. 1357 Sh. *Dīwān ash ‘ār Khāqānī Shirwānī*. Edited by Seyed Ziaoddin Sajjadi. 2nd ed. Tehran: Zovar.
- Khāqānī Shirwānī, Afḍal al-Dīn Badīl b. ‘Alī Najjār. 2536 IC. *Guzīdih ash ‘ār-i Khāqānī Shirwānī*. Edited by Seyed Ziaoddin Sajjadi. 2nd ed. Tehran: Pocket Books Joint-Stock Company.
- Khāqānī Shirwānī, Afḍal al-Dīn Badīl b. ‘Alī Najjār. 2537 IC. *Mathnawī tuḥfat al-‘Irāqayn*. Edited by Yahya Gharib. 2nd ed. Tehran: Pocket Books Joint-Stock Company.
- Maghsoud, Javad. 1354 Sh. *Sharḥ-i aḥvāl va āthār va du-baytī-hāyi Bābā Ṭāhir ‘Uryān*. 2nd ed. Tehran: Society for the National Heritage of Iran.
- Mahdavi Damghani, Ahmad. 1372 Sh. “Madhhab-i Firdawsī.” *Iran-shināsī* 5, no. 1(17): 2053-.
- Mohaghegh, Mahdi. 1368 Sh. *Taḥlīl-i ash ‘ār-i Nāṣir Khusraw*. 5th ed. Tehran: University of Tehran.
- Mohaghegh, Mahdi. 1382 Sh. *Nukhustīn bīst guftār dar mabāḥith-i ‘ilmī va falsafī kalāmī va fīraq-i Islāmī*. Tehran: Institute for Islamic Studies, University of Tehran and McGill University.
- Mohit Tabatabai, Mohammad. 1369 Sh. *Firdawsī va Shāhnāmīh*. 1st ed. Tehran: Amir Kabir.
- Nafīsī, Saeed. 1336 Sh. *Muḥīṭ-i zindigī va aḥvāl va ash ‘ār-i Rūdakī*. Tehran: Ibn Sina.

- Nizāmī al-‘Arūḍī al-Samarqandī, Aḥmad b. ‘Umar b. ‘Alī al-. 1368 Sh. *Kulliyāt-i chāhār maqālīh*. Edited by Muḥammad b. ‘Abd al-Wahhāb Qazwīnī. 3rd ed. Tehran: Eshraghi Bookshop.
- Qawāmī Rāzī. 1334 Sh. *Dīwān Sharaf al-Shu‘arā’ Badr al-Dīn Qawāmī Rāzī*. Edited by Mīr Jalāl al-Dīn al-Ḥusaynī al-Urmawī. Tehran: Sepehr.
- Qazwīnī al-Rāzī, ‘Abd al-Jalīl al-. 1331 Sh. *Kitāb al-naqd: ma‘rūf bih Ba‘ḍ mathālib al-nawāṣib fī naqd ba‘ḍ faḍā’ih al-rawāfiḍ*. Edited by Sayyid Jalāl al-Dīn al-Ḥusaynī al-Urmawī. Tehran: Society for the National Heritage of Iran.
- Qubādiyānī Yumgānī, Nāṣir Khusraw. 1370 Sh. *Dīwān-i Nāṣir Khusraw*. Edited by Mojtaba Minavi and Mahdi Mohaghegh. 4th ed. Tehran: University of Tehran.
- Qubādiyānī Yumgānī, Nāṣir Khusraw. 1372 Sh. *Guzīnih ash‘ār-i Nāṣir Khusraw*. Edited by Jafar Shoar. 1st ed. Tehran: Ghatreh.
- Riahi, Mohammad Amin. 1367 Sh. *Kisā’ī Marwzī: zindigī, andīshih va shi‘r-i ū*. 1st ed. Tehran: Toos.
- Safa Zabihollah. 1371 Sh. *Tārīkh-i adabiyāt dar Iran*. Vol. 1. 12th ed. Tehran: Ferdows.
- Safa Zabihollah. 1378 Sh. *Tārīkh-i adabiyāt dar Iran*. Vol. 2. 14th ed. Tehran: Ferdows.
- Shahidi, Seyed Jafar. 1364 Sh. *Sharḥ-i lughāt va muskhlāt-i Dīvān-i Anvarī*. 2nd ed. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Shiblī al-Nu‘mānī, Muḥammad al-. 1363 Sh. *Shi‘r al-‘ajam*. Translated by Sayyid Muḥammad Taqī Fakhr Dā’ī Gīlānī. Vol. 1. 2nd ed. Tehran: Donya-ye Ketab.
- Shīrāzī (Ma‘ṣūm ‘Alī Shāh), Muḥammad Ma‘ṣūm. n.d. *Ṭarā’iq al-ḥaqā’iq*. Edited by Mohammad Jafar Mahjoub. Vol. 2. Tehran: Sanaee Library.
- Shūshtarī, Qāḍī Sayyid Nūr Allāh al-. 1354 Sh. *Majālis al-mu‘minīn*. Vol. 2. Tehran: Islamiyya Bookshop.
- Taghizadeh, Seyed Hasan. 1346 Sh. *Bīst maqālīh-yi Taghizadeh*. 2nd ed. Tehran: Bungāh-i Tarjumih va Nashr-i Kitāb.

Zarrinkoub, Abdolhossein. 1381 Sh. *Tārīkh-i mardum-i Iran*. Vol. 2. 7th ed. Tehran: Amir Kabir.

Zarrinkoub, Abdolhossein. 1386 Sh. *Āshnāyī bā tārīkh-i Iran*. 1st ed. Tehran: Sokhan.

Zaryab Khoei, Abbas. 1374 Sh. *Nigāhī tāzih bih muqaddamih-yi Shāhnāmih: tan-i pahlavān va ravān-i khiradmand*. Edited by Shahrokh Meskoob. Tehran: Tarh-e Now.